



ره‌ها بچ

تلاقی در اندیشه شرقی و غربی

سیدنا صحر هاشمی زاده

وقتی به فرید می‌اندیشی، متفکری را در برابرت می‌بینی که نشان قهر الهی است که سر آشتی و مصلحت‌ها را روشن‌فکران سکولار را دارد و نه روشن‌فکران دینی و نیز دور از مساحت اهل ظاهر مذهب و بیگانه از همه سالک جزیرای تنه‌لسته خلوت‌نشین مساحت تفکری که از سوی سنی‌شگر هایدگر است و از سوی معتقد به علم‌الاسمائی الهی، بروز تفکر او در سیاست و به‌ویژه تمهد سیاسی او و شاگردان معتقد او را از متفکرانی چون سید حسین نصر و شایگان و دور می‌کند و حضور کم و بیش مؤثر کسلی که با تفکر لویس دلشانت در مسئولیت‌های حکومتی نشان از تأثیر این متفکر به ظاهر خلوت‌نشین در صحنه زندگی اجتماعی دارد.

فرید به گریه شگفتی قهرآمیز به‌ویژه در مساحت تفکر فلسفی دارد اما می‌میچ تردیدی مؤثر بر چنان‌های حقیقت‌جو است و مساحتی از معانی را روشن می‌کند که شگفت‌انگیز است نگاه او مازی از شگفت‌زدگی‌های رایج در دنیای روشن‌فکری است شگفت‌زدگی برای او قرار گرفتن در مساحت نفس‌مندی تفکر است و یکی از هشدارهای او آگاهی «مجلسه من الشیطان» است او با همه قهری که دارد در چنان تفکر خویش به‌ویژه آنجا که به علم‌الاسمه می‌پردزد و از حکمت فلسفی سخن می‌گوید، پر از لطافت است.

این لطف را در تفسیر یا تأویل او از اشارت حافظ و مولانای توفان به وضوح در یافته چنین می‌نماید که قهر او موجب حرمان و عدم آشنایی بسیاری با تفکر لوسه‌فلسطولی ناگفته پیداست که متفکری چون او تنها در همان خلوت خود می‌توانست این حجم از معانی را بریزد و این خلوت برای او طریقی بوده است و شاید به قول خودش موجبی برای حسنه‌مدعی.

از سوی هم می‌توان گفت که او هنوز ناشناخته است جز برای قابلیت که بسیاری از همان قابلیت نیز از قهر و غیب و دشنام او معون نمیشدند و شاید این دشنام‌ها و تکرار نیز در کار او که حکیم بوده

استسی حکمتی نمانند به قول بیدل

در حق استغاب‌انای زمان
دل‌توسین می‌دهد دشنام ما

فرید ناشناخته است و شناخت او مشکل‌تر نیز شده است او را از طریق آثار مکتوبش نمی‌توان شناخت به‌ویژه پس از دوره کمالات که توجه به «حکمت فلسفی و علم‌الاسمه» پیدا می‌کند چرا که اثری مکتوب و قابل اعتماد از خود بر جای نگذاشته است از یاد نبریم که این فیلسوف و متفکر به لحاظ تفکر ناشناخته مانده است اما همین ناشناخته‌ماندن پس مؤثر بوده تفکر او شمار حلقی دارد که چندان واقعی بین آنان نیست همان‌گونه که تفکر هایدگر، متفکر مورد ستایش او، در میان فیلسوفان دوره ما تفکری چندان واضح و سهل نیست و روایات متفاوتی از او در ذهن و اقوال بیان می‌شود و همین اقوال نیز از جنب دیگری رده و تکرار می‌شود تفکر فریدی نیز جز در کلیتی که آنها تفسیر و تأویل متفاوتی داشته است چندان روشن و آسان نمی‌نماید.

آیا می‌دان گفت که فرید پارسا یک راه است که تنها یک رهرو داشته است مشتاقان بسیاری دوست دارند تا آن راه را بی‌میانند نه بر سبیل طریقت و راه‌هایی به حقیقت که بر طریق تجربه و تاملات شاید این قضاوت جدولانه باشد و با انتشار افکار او توسط شاگردان و رهروانش بتوان گفت فرید آغاز یک راه است اما این قضاوت نیز به هر نحو ساختلوحه است.

فرید آنجا که به مساحت تفکر هایدگری ملزم است و آن را می‌فهمد و می‌فهماند و حتی تفسیری قرآنی از او را که می‌کند چه آغازی می‌تواند باشد؟ خط‌نگه تفکر هایدگری ظلمات است که فرید برای گریز از آن و تجلیات و تاملی از آن تلاش دارد تجربه این ظلمات برای او حاصل شده است اما روزیقت و تجلیات آن مورد پرسش است اما در سایه حکمت فلسفی و علم‌الاسمائی که با آن جهان را بریزد و در سوز و فردا و پس‌فردا را تفسیر می‌کند حکمت‌لوی، مفید

به زمان نخواهد ماند

آشنایی با تفکر هایدگر برای بسیاری از متفکران و اهل هنر، راهی بود برای انزواگ و کشف وضعیتی که غرب گرفتار آن بود و هست و این آشنایی راهی شد برای بروز و ظهور انواع آثار فکری و هنری در غرب.

تفکر فرید به در تفسیر و تأویل هایدگر که در مساحت «علم‌الاسمه» می‌تواند و قابلیت آن را دارد تا در عرصه‌های گوناگون که مجال تفکر در آن هست - مؤثر افتد، تا شاید از سطحی‌نگری در عرصه شعر و فلسفه و حتی نمایش و سینما بتوان نجات یافت.

شاید اهل تفکر خرده بگیرند که در مساحت تفکر فرید برخی از این امور از جمله نمایش و سینما جای ندارد فسان چنین نمی‌اندیشد چرا که تصرف در اموری که تصرف از جنب تکنولوژی است به قدرت تفکری بستگی دارد که ماسلح به آن بستیم.

دل‌بیه فرید قابل تامل است که توانسته است به کمک حکمت فلسفی و علم‌الاسمائی الهی از مساحت تفکر هایدگری فراتر رود و این فراروی اگر خوب تفسیر شود شاید به نحوی همان تصرف باشد که او توانسته است هایدگر را در ذیل تفکر قرآنی تفسیر کند و به این وسیله از او بگذرد.

اگر تفکر فرید قابلیت تصرف در اموری را نداشته باشد که فکر و ذکر ما را فرا گرفته است و ما را در ذیل تاریخ مغرب‌مفهور و زیور کرده است پس این تفکر توان ادامه و تسلیم نخواهد

من و حافظ

هر وقت در بیان مطالب خود استشهاد به آیات حافظ می‌کنم، پاور پفر می‌آید همان طور که بسیاری از اشخاص گفته‌اند، حرف‌های خودم را فراموش می‌کنم. اینجاست که دلم می‌خواهد مطالب را به کناری بگذارم و به حافظ بپردازم. من حافظ بزرگم. من حافظ را خوب می‌فهمم و خوب می‌توانم حافظ را شرح دهم. امروزان ساین آدم‌ها که می‌بینید خود را مرید حافظ و حافظ‌شناس جلوه می‌دهند سر و پشان به حافظ نیست بلکه پشتشان به او است! اعم از اینکه حافظ را ایستایند یا نکوهش کنند، عزیز بدانند یا ملامت کنند. حالا آیا من با حافظ یعنی جوهره اصلی حکمت معنوی، هم‌سخنی یا به اصطلاح غربی‌ها «دپالوگ» دارم یا نه؟ این دیگر نمی‌دانم و اثباتش حق من نیست. من نمی‌دانم با حافظ هم‌سخن هستم یا نیستم ولی منو ما حافظ را می‌شناسیم و خوب هم می‌شناسیم.

مصاحبه علیرضا عبیدی با احمد فرید: روزنامه رستاخیز، ۲۰ مهرماه و ۱۱ آبان‌ماه ۱۳۵۵

دلشسته شاید شرح تفکر او به نحوی بازماندن از تفکر او باشد و شاید حسن تفکر او، شگفتی بودن آن باشد تفکری که بی‌ترنگ مخاطب را مسلح می‌کند تا بتواند در همه امور موضع بگیرد چیزی شبیه اپنولوژی و این وجهی از تفکر فرید است که بسیاری مورد انتقاد فرسوی می‌گیرد و از سوی روشن‌فکران مورد بی‌بازنش و دشنام

مامل هست که از داشتن متفکری که راه بنماید خلوت‌نشین باشد و در عزالت خود معنی راه نشانمانشیند و به جرأت و جسارت و بدون صیغه‌ها و مسالوس و بی‌نیاز از دکاندگری و فارغ از حزب و گروه مدعی انکشاف حقیقت‌اندیاز فهم حقیقت‌الاسمه باشد دلشسته ایم دلشستن چنین متفکری می‌تواند بارقعی محسوب شود از لطافت خفیه الهی در تاملاتی که قهر شبیطی بر آن مستولی است اگر آن گونه که او می‌گفت ماسیر این حوالت تاریخی هستند پس باید راهی توسط همان که از این حوالت تاریخی آگاهی یافته است برای تعالی و نجات بیجویم.

تفکر فرید امر مختصی است که شاید بتوان به کمک آن و با تامل در آن هم به وضع موجود امراک پیدا کرد و هم به حوالت تاریخی آگاه شد و هم در افق سعید به پس‌فردای تاریخ مؤمن شد و در سایه حکم الحقایق یا نظر به اینکه حق با حتم هیریشه است (پس علم الحقایق) به معنی علم‌المحتوم است به علم‌الاسمه و حکمت فلسفی پرداخت و از روح خبیث نفس شراره جمعی از دکارت گرفته تا انزنی‌فلسط‌مدور شد.

سیدنا صحر هاشمی زاده